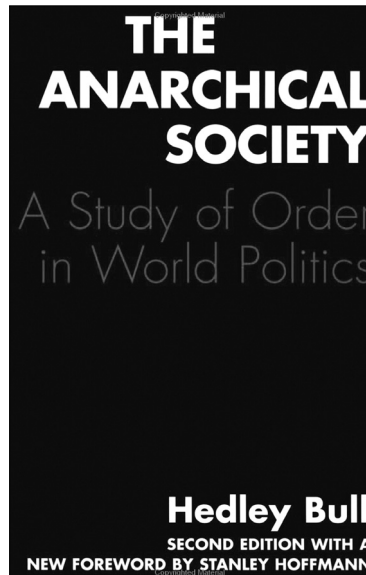


# نظم و عدالت در جامعه جهانی

داود رضایی اسکندری

دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه تهران



- The Anarchical Society
- Hedley Bull
- London: Macmillan Press
- 1977

## مقدمه

وجود منابع اندک در مورد مکتب انگلیسی (English School) یا نظریه جامعه بین‌الملل در ادبیات موجود روابط بین‌الملل به زبان فارسی و شباهت مباحث این نظریه با جدیدترین نظریه مطرح در عرصه نظریه‌پردازی روابط بین‌الملل یعنی «سازه‌انگاری» (constructivism)، توجه به منابع اصلی و مهم در این زمینه را دو چندان می‌کند.

جامعه‌انارشیستیک به قلم هدلی بول را شاید بتوان مهم‌ترین اثر موجود در خصوص مکتب انگلیسی دانست که اگرچه بیش از یک ربع قرن پیش تحریر شده، ولی همچنان ارزش خود را به مثابه اثری کلاسیک حفظ کرده است. تجدید چاپ این کتاب در سال ۲۰۰۲ نشان دهنده اهمیت آن است. بحث چگونگی برخورد با مفاهیمی چون نظم، امنیت، عدالت، آنارشی، صلح و پیشرفت در نظریه‌های مختلف روابط بین‌الملل به شیوه‌های گوناگونی مطرح شده است و اگر بخواهیم دسته‌بندی سه‌گانه‌مارتین وایت از نظریه‌های روابط بین‌الملل (واقع‌گرایی، خردگرایی و انقلابی‌گرایی یا جهان‌وطنی) را بررسی کنیم، واقع‌گرایی و رهیافتهایی که در این قالب قرار می‌گیرند ضمن توجه به دولتها در مقام مهم‌ترین بازیگر عرصه بین‌المللی و ماهیت آنارشیستیک این عرصه، بر رقابت بی‌پایان دولتها بر سر قدرت و امنیت تأکید دارند و ترقی و بهبود در وضعیت موجود را ممکن نمی‌دانند و ضمن دائمی فرض کردن آنارشی بین‌المللی به معنی فقدان قدرت فائقه برقرار کننده نظم و قانون بین دولتها، به همکاری گسترده بین کشورها اعتقاد چندانی ندارند و خوشبین نیستند. از سویی دیگر، جهان‌وطن‌اندیشان

یا همان ایده‌آلیستها قرار دارند که ضمن نپذیرفتن دولتها به مثابه تنها بازیگران موجود، بر دستیابی به آرمان صلح جهانی، بهبود اوضاع بشر و همکاری گسترده بین کشورها تأکید دارند و به از بین رفتن آنارشی و شکل‌گیری صلح جهانی معتقدند و دولتها را مانع عمده‌ای در راه تحقق این هدف می‌دانند. حد وسط این دو طیف، اندیشه‌ای قرار دارد که ضمن توجه به دولتها به مثابه بازیگران اصلی روابط بین‌الملل، وجود آنارشی بین‌المللی را نیز باعث عدم شکل‌گیری همکاری بین دولتها نمی‌داند و نگاه خوش‌بینانه‌تری به امکان ترقی و تغییر دارند، در حالیکه از ساده‌اندیشی آرمان‌گرایان به دورند. این رهیافت که از آن به صورت خردگرایی، مکتب انگلیسی یا مکتب جامعه بین‌الملل نیز یاد می‌شود، معتقد است دولتهای موجود در عرصه روابط بین‌الملل ضمن وجود آنارشی، یک جامعه بین‌المللی را تشکیل می‌دهند که اهداف، قواعد، نهادها و ارزشهای مشترکی دارد و از این نظر یعنی وجود جامعه همراه با آنارشی با جامعه داخلی قابل قیاس نیست و ویژگیهای منحصر به فرد خود را دارد. این کتاب نیز در پی تبیین همین نظریه است و به مسئله نظم، عدالت و آینده نظام دولتها می‌پردازد.

## فصل‌بندی کتاب

کتاب شامل یک مقدمه، سه بخش و چهارده فصل است و همان‌طور که در مقدمه بیان می‌شود در پی پاسخگویی به سه پرسش اصلی است: ۱- نظم در سیاست جهانی به چه معنی است؟ ۲- در نظام دولتهای کنونی نظم چگونه حفظ شده است؟ ۳- آیا نظام دولتها همچنان راه مناسبی برای

نظم جهانی ارائه می‌کند؟

بول در هر یک از بخشها به یکی از این سؤالات پاسخ می‌دهد. در بخش اول نشان می‌دهد که در عصر سیاست جهانی، نظم وجود دارد و رابطه نظم با عدالت را بررسی می‌کند. در بخش دوم چگونگی حفظ نظام در چارچوب نظم کنونی متشکل از دولتهای دارای حاکمیت را تحلیل می‌کند و حفظ و کارکرد نظم را با وجود نهادهایی چون موازنه قوا، حقوق بین‌الملل، دیپلماسی، جنگ و قدرتهای بزرگ شرح می‌دهد. در بخش سوم به این نتیجه می‌رسد که نظام دولتهای کنونی به رغم برخی نظرات دیگر، رو به افول نیست و حداقل تا آینده‌ای قابل پیشبینی تداوم خواهد یافت و این نظام نه تنها مانع نظم نیست که یکی از پایه‌های اصلی آن است.

بول در فصل اول مفهوم نظم در سیاست جهانی را بررسی می‌کند و می‌گوید تمامی جوامع سه هدف اولیه اصلی و جهانشمول مشترک دارند که عبارت‌اند از:

۱- تضمین حق حیات و حفظ آن در مقابل خشونت

۲- تضمین معاهدات و تعهدات

۳- تضمین و حفظ حق مالکیت و عدم تجاوز به آن

علاوه بر اهداف اولیه زندگی اجتماعی که ذکر شد، جامعه دولتها به طور خاص نیز چند هدف اصلی دارند که عبارت‌اند از:

۱- حفظ خود نظام و جامعه بین‌الملل

۲- حفظ استقلال یا حاکمیت خارجی دولتها

۳- وجود صلح در شرایط عادی که فقط در موارد خاص نقض می‌شود (و نه صلح جهانی و فراگیر)

وجود جامعه دولتها یا جامعه بین‌المللی مستلزم وجود نظام بین‌الملل است، یعنی دو یا چند دولت به حدی با هم تعامل داشته باشند که به مثابه یک کل عمل کنند و بر تمامی یا بخشی از تصمیمات یکدیگر بطور مستقیم و یا غیرمستقیم اثر بگذارند.

جامعه بین‌المللی هنگامی شکل می‌گیرد که گروهی از دولتها با آگاهی از وجود منافع و ارزشهای مشترک، جامعه‌ای را تشکیل می‌دهند که روابط خود با یکدیگر را محدود به مجموعه‌ای از قواعد می‌کنند و در نهادهای مشترکی شریک‌اند. (ص ۱۳).

مؤلف در فصل دوم با عنوان «آیا در سیاست جهانی نظم وجود دارد؟» به این سؤال پاسخ می‌دهد و معتقد است که از یک سو، در عرصه روابط بین‌الملل نظم وجود داشته است و این صرفاً آرزویی برای آینده نیست و از سوی دیگر، دولتهای مدرن نه تنها یک نظام بلکه یک جامعه بین‌المللی را تشکیل می‌دهند. وی استفاده از قیاس داخلی را برای توجیه عدم وجود جامعه در سطح بین‌المللی، موجه نمی‌داند.

بول در طول تاریخ دولت مدرن به وجود سه سنت فکری هابزی، کانتی و گروسوسی اشاره می‌کند. سنت هابزی به جنگ همه علیه همه، منازعه بین دولتها و وضعیت جنگی معتقد است. سنت کانتی ماهیت روابط بین‌الملل را نه منازعه بلکه ارتباطات فراملی بین شهروندان دولتها می‌داند و به رابطه انسانها در اجتماع مشترک و جهانی می‌پردازد. سنت گروسوسی راه میانه است و سیاست بین‌الملل را براساس وجود جامعه بین‌الملل

شرح می‌دهد که دولتها اعضای اصلی آن‌اند ولی در حال منازعه دائمی نیستند و به وسیله قواعد و نهادهایی محدود می‌شوند. وی به وجود قواعد اخلاقی نیز معتقد است (ص ۲۴-۵). بول معتقد است تاکنون سه جامعه بین‌المللی مسیحی در قرون پانزدهم و شانزدهم و هفدهم؛ اروپایی قرنهای هجدهم و نوزدهم و جهانی در قرن بیستم وجود داشته است. در نظام بین‌الملل مدرن هر یک از سه فاکتوری که از طریق سه سنت فکری هابزی، کانتی و گروسوسی مطرح شده، وجود داشته‌اند ولی در هر دوره زمانی تنها یکی از این عوامل مسلط بوده است.

بول در فصل سوم به این سؤال پاسخ می‌دهد که «نظم در سیاست جهانی چگونه حفظ شده است؟» وی معتقد است که نظم از طریق وجود احساس منافع مشترک در اهداف اولیه یا اصلی و به وسیله قواعد و نهادها حفظ می‌شود. در جوامع مدرن حکومت مسئول ایجاد نظم است، ولی در جوامع ابتدایی یا اولیه که حکومت وجود نداشته این نقشها را گروههای خویشاوندی و قبیله‌ای و عرف در مقام تنها منبع قواعد ایفا می‌کردند و با اجرای تنبیه، تحریم و یا اصل خودیاری، نوعی آنارشی منظم (ordered anarchy) وجود داشته است. در درون جامعه بین‌المللی هم نظم از طریق وجود منافع مشترک در حفظ اهداف اولیه جامعه، قواعد تعیین‌کننده رفتار متناسب و نهادهای سازنده این قواعد حفظ می‌شود.

در جامعه بین‌الملل، دولتها مسئول اصلی اجرای کارکردهای قواعد و نهادهای اصلی جامعه دولتها هستند که تمامی کارکردهای نهاد را انجام

## حقوق بین‌الملل معاصر به ویژه بعد از جنگ سرد

در چهار حوزه اتباع حقوق بین‌الملل،

گستره حقوق بین‌الملل منابع حقوق بین‌الملل

و نقش وکلا و اندیشمندان تحول و

گسترش یافته است

در سطح جامعه بین‌المللی جنگ از یک سو،

اعلام بی‌نظمی در جامعه بین‌الملل است

که آن را تهدید می‌کند و از سوی دیگر،

ابزاری سیاسی برای رسیدن به هدف و

عامل تعیین‌کننده شکل نظام است

جامعه بین‌المللی هنگامی شکل می‌گیرد که  
گروهی از دولت‌ها با آگاهی از وجود منافع  
و ارزشهای مشترک، جامعه‌ای را تشکیل می‌دهند  
که روابط خود با یکدیگر را محدود به  
مجموعه‌ای از قواعد می‌کنند و  
در نهادهای مشترکی شریک‌اند

سنت کانتی ماهیت روابط بین‌الملل را  
نه منازعه بلکه ارتباطات فراملی بین شهروندان  
دولت‌ها می‌داند و به رابطه انسانها  
در اجتماع مشترک و جهانی می‌پردازد

می‌دهند و با هم در آنچه نهادهای جامعه بین‌المللی نامیده می‌شوند نیز همکاری دارند.

از نظر هدلی بول، نهادهای جامعه بین‌المللی عبارت‌اند از: موازنه قوا، دیپلماسی، نظام مدیریتی قدرتهای بزرگ و جنگ.

در فصل چهارم با عنوان «نظم در مقابل عدالت در سیاست جهانی»، معنی عدالت، سازگاری و یا عدم سازگاری آن با نظم و مسئله تقدم و تأخر بین آنها بررسی شده است. در مورد سازگاری عدالت و نظم گفته شده که عدالت به هر شکلی از آن در قالب وجود نظم قابل دستیابی است. بول یادآور می‌شود که در بحث تقدم و تأخر نظم و عدالت سه نظر وجود دارد:

۱- محافظه‌کاران که به وجود تناقض و تضاد درونی بین نظم و عدالت در جهان سیاست و تقدم نظم بر عدالت معتقدند.  
۲- انقلابیون که به وجود تضاد باور دارند ولی به تقدم عدالت بر نظم، حتی به قیمت بی‌نظمی، معتقدند.  
۳- لیبرالها که به وجود تناقض و تضاد بین نظم و عدالت اعتقاد ندارند.

رفع بی‌عدالتی ابزاری برای تقویت نظم بین‌المللی است. تناقض زمانی به وجود می‌آید که اجماع نظر در مورد ماهیت عدالت وجود نداشته باشد. تقاضا برای عدالت همراه با فقدان اجماع نظر در مورد آن منجر به تضاد می‌گردد و از سوی دیگر، چون نظم در زندگی اجتماعی برای تحقق ارزشهای دیگر مورد نیاز است بر اهداف و ارزشهای دیگر، از جمله عدالت، مقدم است. هدلی بول در فصلهای پنجم تا نهم نهادهای جامعه بین‌الملل و بررسی کارکرد آنها را در رابطه با حفظ نظم شرح می‌دهد.

«موازنه قوا و نظم بین‌المللی» عنوان فصل پنجم کتاب است. موازنه قوا در نظام دولتی مدرن سه کارکرد تاریخی داشته است:

۱- موازنه قوای عمومی در کل نظام بین‌المللی مانع از تبدیل آن به امپراطوری جهانی شده است.  
۲- در برخی مناطق موازنه قوای محلی باعث حمایت از دول مستقل در مقابل جذب شدن آنها در قدرتهای بزرگ‌تر یا سیطره یافتن قدرتهای مسلط محلی بر آنها شده است.  
۳- موازنه قوای کلی و محلی شرایطی را فراهم کرده‌اند که دیگر نهادهایی که نظم بین‌المللی به آنها وابسته است (دیپلماسی، جنگ، حقوق بین‌الملل و مدیریت قدرتهای بزرگ) قادر به فعالیت باشند.

«حقوق بین‌الملل و نظم بین‌المللی» عنوان فصل ششم است. دولت‌ها از روی اجبار، منافعی که متقابلاً دریافت می‌کنند و یا صرفاً به خاطر ارزشمند دانستن قوانین حقوق بین‌الملل از آنها اطاعت می‌کنند. سه کارکرد اصلی حقوق بین‌الملل عبارت‌اند از:

۱- معرفی اندیشه جامعه دولت‌ها به منزله‌عالی‌ترین اصل هنجاری سازماندهی سیاسی جامعه بشری  
۲- اعلام قواعد اصلی همزیستی بین دولت‌ها و دیگر بازیگران جامعه بین‌المللی  
۳- کمک به اجرای قواعد جامعه بین‌المللی

حقوق بین‌الملل معاصر به ویژه بعد از جنگ سرد در چهار حوزه‌ی اتباع حقوق بین‌الملل، گستره حقوق بین‌الملل منابع حقوق بین‌الملل و نقش و کلا و اندیشمندان تحول و گسترش یافته است.

فصل هفتم به «دیپلماسی و نظم بین‌الملل» اختصاص یافته است. کارکردهای دیپلماسی عبارت‌اند از: تسهیل ارتباطات، مذاکره، جمع‌آوری اطلاعات، به حداقل رساندن اثرات اصطکاک در روابط بین‌الملل و بودن نمادی حاکی از وجود جامعه دولت‌ها.

در فصل هشتم با عنوان «جنگ و نظم بین‌الملل» جنگ خشونت سازمان یافته‌ای تعریف می‌شود که واحدهای سیاسی علیه یکدیگر به کار می‌برند و کارکردهای زیر را دارد:

الف - در سطح فردی (هر دولت به تنهایی)، جنگ ابزاری سیاسی است که به وسیله آن اهداف دولت تأمین می‌شود.  
ب - در سطح نظام دولت‌ها یکی از عوامل تعیین‌کننده شکل سیستم است.

ج - در سطح جامعه بین‌المللی از یک سو، جنگ اعلام بی‌نظمی در جامعه بین‌الملل است که آن را تهدید می‌کند و از سوی دیگر، ابزاری سیاسی برای رسیدن به هدف و عامل تعیین‌کننده شکل نظام است. جنگ ابزار اجرای حقوق بین‌الملل، حفظ موازنه قوا، انجام تغییرات برای نیل به عدالت و... است و نقش مثبت نیز دارد.

در فصل نهم «قدرتهای بزرگ و نظم بین‌المللی» سه مشخصه قدرتهای بزرگ مطرح می‌شود:

۱- در سطح جهان، تنها یک قدرت وجود ندارد بلکه دو یا چند قدرت‌اند که از نظر وضعیت با هم قابل مقایسه‌اند و با هم یک کلپ قدرت را تشکیل می‌دهند.  
۲- امریکا، شوروی و چین بیشترین قدرت نظامی را دارند و هیچ قدرتی

برتر از آنها نیست.

۳. این قدرتها، مثل اعضای شورای امنیت، توسط دیگران، رهبران و مردم خود به منزله قدرتهایی شناخته می‌شوند که حقوق و تکالیفی دارند. در مجموع، قدرتهای بزرگ به دو طریق مدیریت روابط با یکدیگر و استفاده از برتری خود به نحوی که نوعی سمت و سوی اصلی به امور جامعه بین‌المللی دهد، به ایجاد نظم بین‌المللی کمک می‌کنند. در بخش سوم کتاب (فصلهای دهم تا سیزدهم) با عنوان «آلترناتیوهای نظام دولتهای معاصر» تغییرات احتمالی بررسی می‌شود و ویژگیهای اصلی نظام دولتها را سه مورد اعلام می‌کند: ۱- تکثر دولتها، یعنی وجود چندین دولت ۲- درجه‌ای از تعامل بین دولتها که به تشکیل سیستم منجر می‌شود. ۳- درجه‌ای از پذیرش قواعد و نهادهای مشترک که تشکیل جامعه را باعث می‌گردد.

چهار نوع تغییر نیز ممکن است رخ دهد که هیچ یک از این سه ویژگی نظام دولتها را از بین نمی‌برد: ۱- ظهور یک جهان خلع‌سلاح‌شده. ۲- همبستگی دولتها به نحوی که مثلاً با وجود دولتها، یک سازمان نیروی اصلی و مسلط جهان شود. ۳- جهانی متشکل از چندین قدرت اتمی. ۴- همگنی ایدئولوژیک. در همه این موارد، انتقال از یک مرحله از نظام دولتها به مرحله دیگر است و کل نظام از بین نمی‌رود.

آلترناتیوهای دیگری نیز ممکن است یک یا بیش از یک مورد از ویژگیهای اصلی نظام دولتها را از بین ببرند و بدین طریق نظام موجود از بین برود: الف - وجود یک نظام و نه یک جامعه، یعنی نهادها و قواعد مشترک وجود نداشته باشند. ب - وجود دولتها و نه نظام، یعنی تعامل کافی وجود نداشته باشد. ج - شکل‌گیری حکومت جهانی که مشخصه تکثر دولتها از بین برود. د - قرون وسطی‌گرایی جدید یعنی از بین رفتن دولتها و جایگزین شدن آنها با نهادهای سیاسی شبیه قرون وسطی که حاکمیت بر

قلمرو خاص وجود نداشته باشد. ر - احتمال شکل‌گیری آلترناتیوی غیر تاریخی که تاکنون نمونه نداشته است: از طریق پیشرفت تکنولوژیک یا فاجعه‌ای بشری و...

هدلی بول در فصل یازدهم با عنوان «افول نظام دولتها؟» هر یک از این آلترناتیوها را بررسی و با ذکر دلایلی رد می‌کند و می‌گوید احتمال شکل‌گیری آلترناتیوهایی وجود ندارد که فراتر از نظام دولتها باشد و آن را از بین ببرد.

در فصل دوازدهم با عنوان «کهنگی نظام دولتها؟» این ادعا را رد می‌کند که دولتها کارکردهای خود را از دست داده و ناکارآمد شده‌اند. وی معتقد است نظام دولتها در صورتی ناکارآمد خواهد بود که نتواند منافع، قواعد و نهادهای مشترکی را که در گذشته منازعات را تعدیل می‌کرده است، حفظ کند و توسعه دهد.

در فصل سیزدهم با عنوان «اصلاح نظام دولتها» در بررسی مدلهای متفاوت برای اصلاح نظام دولتهای کنونی چهار نمونه ذکر می‌کند: ۱- مدل کنسرت قدرتهای بزرگ یا مدل کیسینجر. ۲- تمرکزگرایی جهانی یا مدل رادیکال. ۳- منطقه‌گرایی یا مدل جهان سوم ۴- انقلاب یا مدل مارکسیستی.

در فصل چهاردهم تصریح می‌شود که وی به دنبال دفاع از نظام دولتها و به طور خاص فاکتور جامعه بین‌المللی موجود در آن است، ولی باید توجه داشت که جامعه بین‌المللی صرفاً

یک فاکتور سیاست جهانی در کنار فاکتورهای جنگ یا منازعه و اجتماع بشری است و عملکرد قواعد و نهادهای جامعه بین‌المللی را باید در رابطه با این دو فاکتور مهم دیگر سیاست جهانی در نظر گرفت. وی معتقد است به رغم وجود آلترناتیوهای متعدد برای نظام دولتها هیچ مدرکی دال بر افول نظام دولتها، حداقل تا آینده قابل پیش‌بینی و یا ناکارآمدی آن در خصوص ارضاء اهداف اصلی بشری وجود ندارد مشروط بر اینکه عامل جامعه بین‌الملل آن حفظ و تقویت گردد.

#### بررسی کلی

جامعه آنارشیک هدلی بول یکی از بهترین و مهم‌ترین کتاب‌های موجود در خصوص ماهیت نظم و عدالت در نظام بین‌الملل، نظام دولتها و کارکرد و ساختار آن به طور کلی است. در بررسی نظرات هدلی بول از نظر سطح تحلیل به‌راحتی نمی‌توان آن را در یکی از سطوح ملی یا بین‌المللی قرار داد چراکه از یک سو بر ویژگیهای نظام و ساختار جامع بین‌المللی تأکید می‌کند و از سوی دیگر، عنصر اندیشه و فرهنگ را همچون عناصر داخلی در تحلیلهای خود وارد کرده است و با اهمیت می‌شمرد. همانطور که از عنوان کتاب نیز پیداست وی به دنبال تلفیق دو سطح ملی و بین‌المللی است به نحوی که در جامعه آنارشیک «جامعه» نشان از وجود نوعی نظم و یکی از ویژگیهای درونی دولتها و «آنارشیک» بودن خصیصه اصلی نظام بین‌الملل در نظر گرفته می‌شود که بول سعی در ترکیب و تلفیق این دو با هم دارد. چند نکته کلی در بررسی این کتاب قابل ذکر است:

**نظام دولتها در صورتی ناکارآمد خواهد بود که نتواند منافع، قواعد و نهادهای مشترکی را که در گذشته منازعات را تعدیل می‌کرده است، حفظ کند و توسعه دهد**

**بول سه هدف محدودیت خشونت، حفظ توافقات و احترام به مالکیت را اهداف اصلی و اولیه زندگی اجتماعی و هر جامعه به طور کلی ذکر می‌کند و آنها را پایه و مبنای بحث خود قرار می‌دهد**

## مؤلف نقطه عزیمت خود را منظر کسانی قرار می‌دهد که از وضع موجود راضی‌اند

بول مهم‌ترین مسئله سیاست جهانی را کنترل خشونت بین دولتی می‌داند و همزیستی مسالمت‌آمیز بین دولت‌ها و به وجود آمدن حداقل نظم بین دولت‌ها را پیش‌نیاز پرداختن به هر مسئله دیگر از جمله مقابله با نابرابری اقتصادی و اجتماعی، و تخریب محیط زیست تلقی می‌کند

نظم و عدالت نیز نمایان می‌شود که به طور کلی نظم را بر عدالت مقدم می‌شمارد.

نکته دیگر این که اگر چه بول در ابتدای کتاب سه هدف اصلی جامعه را محدود کردن خشونت، حفظ توافقات و احترام به مالکیت در نظر می‌گیرد و مباحث وی حول این سه محور قرار دارد، ولی در بخش پایانی کتاب که نقطه‌نظرات موافقان و مخالفان ساختار سیاسی موجود را بررسی می‌کند، مباحث خود را حول محور سه هدف دیگر یعنی «صلح و امنیت بین‌المللی»، «عدالت اقتصادی و اجتماعی» و «حمایت از محیط زیست» ساماندهی و بدین طریق از نظام دولت‌ها و جامعه بین‌المللی موجود دفاع می‌کند و اهداف اولیه را مورد توجه قرار نمی‌دهد. در این بخش موضع وی هنجاری‌تر شده است و بحث چگونگی تنظیم و ساماندهی روابط اجتماعی برای توزیع منصفانه ارزشهای اصلی و منابع در بین اعضای جامعه، کاهش نابرابریها و کاهش تخریب محیط زیست را مطرح می‌کند. در واقع، بول در این قسمت از حداقل لازم جامعه بین‌المللی فراتر می‌رود. اگرچه نمی‌توان این را نقطه ضعف اثر وی در نظر گرفت.

مسئله قابل توجه دیگر در مباحث بول توجه بیشتر وی به ساختارهای رسمی و عدم توجه به بعد اقتصادی تاریخ جهان است. بول مهم‌ترین مسئله سیاست جهانی را کنترل خشونت بین دولتی می‌داند و همزیستی مسالمت‌آمیز بین دولت‌ها و به وجود آمدن حداقل نظم بین دولت‌ها را پیش‌نیاز پرداختن به هر مسئله دیگر از جمله مقابله با نابرابری اقتصادی و اجتماعی، و تخریب محیط زیست تلقی می‌کند. بول توجه ندارد که خشونت موجود را نمی‌توان بدون در نظر گرفتن نابرابری جهانی، تبعیض و نقض حقوق بشر در نظر گرفت و یا حل مشکلات محیط زیستی را نمی‌توان بدون در نظر گرفتن چگونگی تحول اقتصادی و کارکرد آن و همچنین نقش کشورهای مختلف به ویژه قدرتهای بزرگ اقتصادی بررسی کرد.

وی اقتصاد جهانی را بررسی و نقد نمی‌کند و حل مسائل نابرابری و مشکلات محیط زیست را در صورتی ممکن می‌داند که احساس همبستگی بشری تقویت شود، ولی خود به تحقق آن چندان خوشبین نیست و به این سؤال نیز پاسخی نمی‌دهد که چگونه ممکن است این احساس همبستگی بیشتر بشری تقویت شود تا دولت‌های حاکم را فراتر از هدف حفظ حداقل نظم پیش برد و در مقابل یک بحث هنجاری مطرح می‌کند.

در بحث فرهنگ جهانی جامعه بین‌الملل نیز معتقد است که فرهنگ کنونی جامعه بین‌المللی به سمت فرهنگ مسلط غربی سنگینی می‌کند و به مؤلفه‌های فرهنگ غیرغربی - آسیایی، آفریقایی، امریکایی لاتین - توجه نمی‌شود و فرهنگ کنونی جامعه بین‌الملل اگر بخواهد واقعاً جهانی شود باید این مؤلفه‌های غیرغربی را هم دربرگیرد ولی بول چگونگی تحول یا تغییر این فرهنگ جهانی را توضیح نمی‌دهد.

پی‌نوشت:

۱- هدی بول نویسنده کتاب استاد دانشگاه ملی استرالیا و همچنین دانشگاه آکسفورد بوده و از وی به جز این کتاب چندین مقاله و اثر علمی دیگر به جای مانده است، از جمله کتاب گسترش جامعه بین‌المللی (۱۹۸۴) به همراه آدام واتسن، کتاب هوگو گروسویوس و روابط بین‌الملل (۱۹۹۲) به همراه بندک کنیزبری و...

بول سه هدف محدودیت خشونت، حفظ توافقات و احترام به مالکیت را اهداف اصلی و اولیه زندگی اجتماعی و هر جامعه به طور کلی ذکر می‌کند و آنها را پایه و مبنای بحث خود قرار می‌دهد ولی به نظر می‌رسد که این اهداف بیشتر از جانب طرفداران حفظ وضع موجود حمایت می‌شوند و اگرچه کسانی که از وضع موجود ناراضی‌اند نیز ممکن است به طور انتزاعی با این اهداف مخالف نباشند ولی کیفیت هر یک از اینها برایشان از اهمیت بیشتری برخوردار است، مثلاً اینکه امنیت چه کسی در مقابل چه نوع خشونتی تضمین شود و یا اینکه قراردادهای چگونه و با چه محتوایی حاصل شده‌اند؟ بنابراین بول نقطه عزیمت خود را منظر کسانی قرار می‌دهد که از وضع موجود راضی‌اند.

نکته دیگر که به نوعی با این بحث هم ارتباط دارد آن است که مباحث بول نوعی وجه محافظه‌کارانه دارد و از منظر قدرتهای بزرگ به سیستم نگاه می‌کند تا حدی که آنها را یکی از نهادهای اصلی جامعه بین‌المللی در نظر می‌گیرد. وی به دولت‌ها توجه بسیار زیادی دارد و آنها را اعضای اصلی نظام در نظر می‌گیرد که تا آینده قابل پیش‌بینی نیز دوام خواهند داشت و تکرار دولت‌ها و تعامل آنها را ویژگیهای اصلی نظام بین‌الملل در نظر می‌گیرد و به نظر می‌رسد که وی در این بخش بیشتر به شاخه پلورالیستی مکتب انگلیسی یا جامعه بین‌الملل گرایش دارد. در مقابل، شاخه همبستگی‌گرایانه آن و گرایشهای محتمل دیگری چون شکل‌گیری گروههایی غیر از دولت‌ها به منزله مهم‌ترین شکل سازماندهی سیاسی جهانی را صرفاً آلترناتیوی در آینده و در قالب همین نظام دولت‌ها در نظر می‌گیرد. این وجه محافظه‌کارانه مباحث وی به ویژه در بحث